

## میراث مکتوب زبان طبری

### چکیده

نوشته‌های طبری را بر حسب زمان و ژانر به سه دوره کهن و میانه و نومی توان بخش نمود. دوره کهن عبارت از ابیات و عبارات و الفاظ بالنسبه اندک شماری است مرده ریگی آثار گم شده از عصر زرین زبان و ادب طبرستان که در سایه فرمانروایی اسپهبدان در چند سده نخست هجری دایر بود. دوره میانه مشتمل است بر چند نسخه قرآن مجید و نیز مقامات حریری که در لابلای سطور هر یک لغات تازی را به طبری ترجمه تحت اللفظ کرده‌اند. دوره نو آثاری است از نظم و نثر که خاورشناسان در عهد قاجار گرد آوردند و نیز نصابی از طبری به فارسی.

جستار حاضر به کتابشناسی توصیفی این آثار نظر دارد. آثار دوره کهن را صادق کیا و دیگران بتفصیل معرفی کرده‌اند لذا به کلیاتی در مورد منابع بسنده کردیم مگر تردیدی که در طبری بودن اصل مرزبان‌نامه پیشنهاد شد. نیز فهلویات قدیم طبری که در سالهای اخیر بدست آمده معرفی شد. از دوره میانه به معرفی اجمالی نسخه‌های شناخته شده پرداختیم، از جمله نسخه‌های قرآن طبری که تاکنون معرفی نشده است. از دوره نو کلیه آثار منتشر شده و مطالعه در آنها فهرست شد.

کلیدواژه: طبری، مازندرانی، متون، تاریخ طبرستان، ترجمه قرآن.

از نظر گویش‌شناسی، زبان مازندران در میان زبانها و لهجه‌های ایرای جایگاهی ویژه دارد. نخست اینکه قدمت آثار آن به سده چهارم هجری می‌رسد و از این لحاظ در میان همه زبانهای زنده ایرانی در رتبه دوم، یعنی پس از فارسی نو، جای می‌گیرد. دیگر اینکه مازندرانی زبانی پرگوشور است و در عین تنوع لهجه اکثر گویشهای آن نسبت بیکدیگر مفهوم است. وحدت زبانی و هم کثرت سخنگویان موجب رونق این زبان در مقام برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی استان مازندران در دهه‌های اخیر گشته است.

جراید رو به تزايد استان اگرچه به زبان فارسی ست، کمتر نشریه‌ای می‌یابیم که در هر شماره شعری یا مثلی یا ترانه‌ای بومی درج نکرده باشد، و در همین ساختها بر شمار کتابهایی که منتشر می‌شود سال به سال می‌افزاید.

در این گفتار به معرفی آثاری می‌پردازیم که در مطالعه طبری یا مازندرانی ممکن است بکار آید. از این نظر ادبیات مازندران که تقریباً همه به نظم است در مرتبه اول اهمیت قرار می‌گیرد، زیرا نمودار حقیقی زبان است — گواينکه زبان شعر با زبان گفتار عادی همسان نیست. زبان گفتار مازندرانی را در ضرب‌المثله‌ها و اصطلاحات می‌توان یافت که تا کنون تنی چند از اهل ذوق به گردآوری و انتشار آنها کمر همّت بسته‌اند. از این که بگذریم، آثار مثنوی مازندرانی اندک شمار است، و این اندکی نشان می‌دهد که اهل زبان سخن نامنظوم را در خور ثبت و نشر نیافته‌اند. آنچه از حکایات بلند و کوتاه در دست است، به جز یکی دو مورد، همه را پژوهندگان خارجی گرد آورده‌اند. پس از متون و عبارات نوبت به لغات خواهد رسید. در این زمینه گذشته از نصاب طبری که در عهد قاجار فراهم آمده، چندین فرهنگ و واژه‌نامه از چند نقطه مازندران در دست داریم که اگرچه بوسیله اهل فن تدوین نشده، باری کنجکاوی پژوهنده را تا اندازه‌ای پاسخگو تواند بود.

\*\*\*

مراد ما از طبری یا مازندرانی زبانی ست که در هامون و کوهستان مازندران، واقع در میان گرگان و گیلان، رواج دارد. قلمرو تاریخی این زبان با جغرافیای کنونی آن تفاوت چشمگیر ندارد، چنانکه حدود العالم (ترجمه مینورسکی، لندن، ۱۹۷۰، ص ۱۳۴) حدّ خاوری زبان طبری را دیوار تمیشه (همان جر گلبادِ ماخذ پس از صفوی؛ رک: هدایت، ص ۳۱-۳۲) می‌داند که در فراسوی آن لوترای استرآباد و فارسی گرگانی رواج داشت. لیکن حدود باختری زبان طبری ظاهراً قدری غربی‌تر از دامنه امروزی آن بوده و تا ملاط که کیابیان گیلان بر آن فرمان می‌راندند، دامن می‌گسترده است (ستوده، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲).

امروز نمی‌توان مرزی روشن میان مازندرانی و گیلکی کشید، چه از شرق به غرب زبان بتدریج با گیلکی درمی‌آمیزد و از چالوس تا شهسوار و رامسر (رویای تاریخی) گویشهایی رایج است که آنها را حدّ واسط میان دو زبان باید شمرد. اما حدّ جنوبی مازندرانی از مرزهای استان کنونی در می‌گذرد و — در مسیر جاده تهران — به فیروزکوه

و دماوند می‌رسد و تا لواسان و رودبار قصران و گچسار — بفاصله یک تیغه کوه از شهر تهران — پیش می‌رود. گویش شه‌میرزاد در نزدیکی سمنان نیز از جنس مازندرانی‌ست. تنوع لهجه‌های مازندرانی در دو امتداد جغرافیایی تمایزپذیر است: شمالی - جنوبی (هامون در برابر کوهستان) و جهت شرقی - غربی که دره رودها مرز میان لهجه‌هاست. بنابراین سامان لهجه‌های مازندرانی را از خاور به باختر چنین می‌توان بیان نمود: به‌شهر (هامون) و چهاردانگه (کوهستان)، ساری و دودانگه، علی‌آباد و سوادکوه، بابل و بندپی، آمل و لاریجان، نور و کجور، چالوس و کلار.

### نوشته‌های تاریخی

نخستین اشاره‌ها به زبان طبرستان در مصادر جغرافیایی نخستین سده‌های هجری مسطور است. مقدسی می‌گوید: «و لسان قومس و جرجان متقاربان یستعملون الیها یقولون هاده و هاکن و له حلاوة و لسان اهل طبرستان مقارب لها الا فی عجله (احسن التقاسیم، بکوشش دخویه، لیدن، ص ۳۶۸)، یعنی: «زبان قومس و گرگان بهم نزدیک است؛ می‌گویند هاده و هاکن» [«بده» و «بکن»] و آنرا حلاوتی‌ست، و زبان مردم طبرستان بدانها نزدیک است مگر در آن شتاب است». زبان قومس یا قومس هنوز در آبادیها سنگسر و سرخه و لاسگرد و آقتر در پیرامون سمنان سخنگو دارد و جزئی از زبانها حوزه خزر یا کاسپی بشمار می‌آید. همچنین در جهان‌نامه، متن جغرافیایی از سال ۶۰۵ هجری، آمده است: «اهل طبرستان [...] سخن بتعجیل گویند و شتابزده باشند» (بکران، ص ۷۶). کیفیت شتاب در زبان کنونی نیز شنیده می‌شود.

مقام ادبی زبان طبری در سایه حمایت اسپهبدان که تا دیرزمانی پس از حمله عرب بر طبرستان فرمان می‌راندند، احراز گشت و منجر به تألیف آثاری شد که اصل طبری آنها بتاراج زمان رفته است. از آن جمله است مرزبان‌نامه، منسوب به مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین، در سده چهارم هجری، که دو تحریر فارسی از آن مانده است. همین اسپهبد مرزبان دیوانی به زبان طبری بنام نیکی‌نامه داشت که ابن اسفندیار آن را «دستور نظم طبرستان» خوانده است (ج ۱، ص ۱۳۷؛ ترجمه انگلیسی، ص ۸۴). کتاب دیگری که ابن اسفندیار از آن یاد کرده باوندنامه از سده پنجم است:

تاریخ طبرستان جز باوندنامه که بعهد ملک حسام‌الدوله شهریار قارن از تکذیب

اهل قری و افواه عوام الناس بنظم جمع کرده اند دیگری نیافتند (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۴).

از عصر زرّین ادبیات طبری همچنین از کتاب شکره یاد شده است (در نوروزنامه، بکوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۲، ص ۵۷).

### مرزبان نامه

آیا مرزبان نامه به زبان طبری بوده است؟ آگاهی ما از اصل مرزبان نامه از سه منبع تقریباً همزمان است: دو تحریر فارسی و گزارش ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (نوشته شده در ۶۱۳ هجری). ابن اسفندیار ذیل «حکمای طبرستان» از دو تن یاد می کند: نخست بزرجمهر حکیم عجم و سپس:

اصفهد مرزبان بن رستم بن شروین پریم، که کتاب مرزبان نامه از زبان وحوش و طیور و انس و جنّ و شیاطین فراهم آورده اوست. اگر دانادلی عاقلی از روی انصاف نه تقلید معانی و غوامض و حکم و مواعظ آن کتاب بخواند و فهم کند خاک بر سر دانش بیدپای فیلسوف هند باشد که کلیله و دمنه جمع کرد و بداند که بدین مجموع اعاجم را بر اهل هند و دیگر اقالیم چند درجه فخر و مرتبت است و بنظم طبری او را دیوانی ست که نیکی نامه می گویند؛ دستور نظم طبرستان است و ابراهیم معینی گوید [...] (ص ۱۳۷).

چنانکه ملاحظه می شود ابن اسفندیار درباره زبان مرزبان نامه خاموش است گویانکه طبری بودن آن از عبارت بعدی او ناظر به نیکی نامه به ذهن خواننده می آید. دیگر اینکه دور نیست ابن اسفندیار خود هرگز مرزبان نامه را ندیده بوده والا چنانکه رسم اوست عباراتی از آن را نقل می کرد.

دو تصنیف فارسی مرزبان نامه عبارت است از مرزبان نامه سعدالدین وراوینی، وزیر اتابکان آذربایجان، از اوایل سده هفتم، و روضة العقول که آن را در سال ۵۹۸ محمد بن غازی ملطی / ملطیوی، دبیر دستگاه سلاجقه روم، نوشت. چنانکه محمد قزوینی در مقدمه خود بر تصنیف وراوینی نشان داده، این دو کتاب در اندازه و تسویب تفاوت بسیار دارند. معذالک به یک مقصود بنگارش درآمده اند: هر دو مصنف در دیباجه می گویند که تألیف اسپهد مرزبان بن رستم را سرشار از حکایات ارزنده و سخنان

حکمت آمیز یافتند ولی چون زبانش زیاده سرراست و بی‌پیرایه بود بر آن شدند که مطالب را بشیوه مصنوع عصر خود درآورند و با عبارات متکلف بیارایند و هم با درج اشعار و امثال عربی بر حجم کتاب بیفزایند.

نکته مهم در بحث ما آن است که نه وراوینی و نه ملطی هیچکدام به طبری بودن زبان مرزبان‌نامه اشاره ندارند. ملطی بیش از این نمی‌گوید که «کتابی طلب کرده شد که [...] باشد. مرزبان‌نامه را یافته شد [کذا] که از تصنیف اعقاب قابوس و شمگیر است».<sup>(۱)</sup> از این گذشته وراوینی در عراق عجم و ملطی در اقصای آناتولی بعید است زبان طبری می‌دانسته‌اند. بنابراین اگر درک مطالب کتاب مرجع خود به ترجمان محتاج نمی‌بودند باری لابد دشواریهایی پیش می‌آمد که می‌بایست در مقدمه‌های مفصلی که نوشته‌اند دستکم بدان اشاره می‌کردند.

از مقدمه دو تحریر که بگذریم، محتوای آنها نیز دلالتی بر طبری بودن اصل مرزبان‌نامه ندارد. در هیچیک از این دو بازنویسی لغات و اصطلاحاتی نمی‌یابیم که نشان از زبان طبری اصل آن داشته باشد. حتی مطالب آنها نیز نشان صریحی از محیط جغرافیایی و فرهنگی طبرستان ندارد. این است که، قطع نظر از زبان، تردید در منشأ طبرستانی یا مازندرانی این کتاب هم رواست.

شواهدی که ذکر شد، طبری بودن زبان مرزبان‌نامه را جداً در مظان تردید قرار می‌دهد. شگفت است؛ با آنکه این اثر مهم از دیرباز مورد توجه خاورشناسان بوده و به انگلیسی و شاید زبانهای دیگر ترجمه شده، کسی در صدد بازشناسی حکایات آن بر مبنای ادبیات تطبیقی نبوده است.

### آثار بازمانده

از آثار نظم و نثر طبری آن روزگار تنها ابیات و عباراتی پراکنده در لابلای سطور قابوس‌نامه و تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ رویان اولیاءالله آملی و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی برجای مانده است. این همه را صادق کیا گردآورد (۱۳۲۶، ص ۹-۲۰) و در تعبیر و تفسیر آنها کوشید (۲۳-۱۳۲۲)؛

۱. صفحه ح از نسخه روضة العقول محفوظ در لیدن، مورخ ۶۷۹ هجری. با سپاس از دوست دانشمندم دکتر حسین کمالی، مدیر وقت بخش خاورمیانه کتابخانه‌های دانشگاه کلمبیا، که فتوکپی دست‌نویس را سفارش داده در اختیار بنده نهادند.

۱۳۲۶، ص ۲۲۵-۲۴۶) و داود منشی‌زاده (۱۹۶۹) کار او را دنبال کرد (نیز رک: هَمِر، ۱۹۱۳؛ بهار، ۱۳۱۶؛ ادیب طوسی، ۱۳۳۲؛ عمادی، ۱۳۵۹). افزون بر اینها، شش دویبتی طبری در میان برگه‌های نسخه‌ای خطی از دیوان نظامی گنجوی، محفوظ در کتابخانه ملی پاریس، الحاق شده که محمد قزوینی آنها را در «مسائل پارسیه»ی خود ضبط کرده است (افشار، ۱۳۸۳). نیز چهار بیت طبری در جامع‌الاحسان عبدالقادر مراغی (درگذشته ۸۳۸) ثبت است (صادقی، ۱۳۷۱).

از اینها گذشته، مفردات و ترکیبات طبری قدیم را در جای جای تاریخ مازندران ملاً شیخ علی گیلانی (سده یازدهم)، تحفة المؤمنین حکیم مؤمن تنکابنی (سده یازدهم)، فرهنگ انجمن آرای ناصری، فرهنگ آندراج و جز آن می‌توان یافت (عمادی، ۱۳۶۲؛ کیا، ۱۳۲۶، ص ۲۰؛ همو، ۱۳۴۱؛ همو، ۱۳۵۷؛ صمدی، ۱۳۷۲؛ کیا و راشد محصل، ۱۳۵۷؛ قاسمی، ۱۳۸۳). عموم اینگونه لغات ناظر است بر نام نباتات و جانوران و خوراکیها و پوشاکها و اصطلاحات مدنی و جغرافیایی.

#### ترجمه‌های طبری از عربی

آنچه میراث مکتوب طبری را از دیگر زبانها و گویشها ممتاز می‌سازد وجود چندین ترجمه از قرآن و ترجمه‌ای از متن عربی مقامات الحریری است. روشی که در عموم این آثار اختیار شده ترجمه کلمه به کلمه در زیر هر سطر از متن عربی است و عیبش آن است که استخراج نحو زبان مقصد را دشوار می‌سازد؛ مثلاً معلوم نیست که در فلان ترکیب اضافی مضاف بر مضاف‌الیه مقدم است یا بالعکس، یا از حروف اضافه کدام پیشابندی و کدام پسابندی است. دیگر اینکه رسم‌الخط این نسخه‌ها بد و ناخوانا و کم‌نقطه است. نیز تعدادی از نسخه‌های قرآن در کتابخانه‌های خصوصی و دور از دسترس اهل خبرت است تا گویش هر یک را شناسایی و تجزیه و تحلیل کنند. حتی کتابخانه‌های عمومی کشور هم در این خصوص امساک نشان می‌دهند.

خوشبختانه نسخه قرآن اسکاتلند از دسترس زبان‌شناس برجسته‌ای چون ال‌ول ساتن بیرون نبود. حاصل پژوهش او نه تنها گوشه‌ای از تاریخ زبان طبری را باز نمود بلکه روش تحقیق در اینگونه متون را به آیندگان فرآموخت. این متن ترجمه‌ای است که در میان سطور نسخه‌ای از قرآن، محفوظ در کتابخانه لُز بزرگ اسکاتلند، افزوده شده است. ال‌ول ساتن (۱۹۶۳)، در بررسی جامعی از زبان ترجمه، زمان آن را در حدود سده

دوازدهم هجری / هجدهم میلادی و زبانش را از حوزه گویشی دریای خزر برآورد می‌کند گوا اینکه «برخی ویژگیهای گویشی آن نه گیلکی ست نه مازندرانی» (ص ۱۱۱). از ۱۷۰۰ لغت مندرج در متن ۶۰۰ فقره محلی و باقی فارسی ست. مطالعه الولساتن تطوّر تاریخی صامتها (ص ۱۱۲-۱۱۵)، صرف (ص ۱۱۵-۱۲۲)، نحو (ص ۱۲۳) و واژگان (شامل ۳۲۰ کلمه از جمله ۷۴ فعل) را در بر می‌گیرد.

ترجمه طبری مقامات الحریری در نسخه‌ای واحد در کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود و دارای ۲۸۹ برگ است.<sup>(۱)</sup> صادق کیا (۱۳۲۳) در ارزیابی کوتاهی ترجمه را از اوایل قرن هفتم هجری برآورد کرد اما فضل‌الله پاکزاد (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای که از شش مقامه نخست متن بعمل آورده «تاریخی قدیمتر از قرن نهم و دهم هجری برای آن قائل» نمی‌شود. مطالعه پاکزاد روشمند است و بر شناخت ما از زبان طبری می‌افزاید. اسامی و ضمائر را در حالات فاعلی و مفعولی و اضافی نشان داده و سپس به حروف اضافه و جایگاهشان در جمله پرداخته است. در مقوله فعل، پیشوندها و شناسه‌های مضارع و ماضی و برخی از زمانها و وجه‌ها را از متن استخراج کرده است. مقامه نخست را آوانویسی و ترجمه و برخی از لغات آن را ایضاح نموده است. برغم فایده بسیاری که بر این تحقیق مترتب است، در نگارش یا چاپ مقاله شتابزدگی بچشم می‌خورد. شماره گذاری آشفته و مبهم است و چند بار از «ترجمه قرآن» با ارجاع به برگ و سطر یاد شده بی آنکه مرجع بدست داده شده باشد.

ترجمه دیگری از قرآن به زبان طبری در خاندان سورتیجی در شهر ساری نگاهداری می‌شود. این نسخه دارای ۲۵۰ برگ بقطع ۲۰ در ۳۰ سانتی متر است. در زیر هر یک از سطور هشتگانه عربی هر صفحه ترجمه طبری درج شده و آشکار است که نسخه بقصد ترجمه فراهم آمده بوده است. متن حاوی نیمه دوم قرآن منهای سوره‌های کوتاه آخر است و حدوداً بیش از یک سوم کتاب آسمانی را در بر می‌گیرد. بعقیده آقای فخرالدین سورتیجی، مالک نسخه خطی، زبان ترجمه به غرب مازندران مربوط است و به زبان ترجمه مقامات حریری نزدیک است؛ بنابراین قدمت آن ممکن است به سده هفتم هجری برسد. از آنجا که این نسخه هنوز معرفی نشده، به نقل یک آیه می‌پردازیم: ﴿يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزله الساعة شبي عظيم﴾ ای مردمون بترسین شما خیا را

۱. با سپاس از دکتر صادق سجادی که عکس این نسخه را در اختیار نگارنده نهادند.

کی زمین لرز قیومتی جیش وزرک.<sup>(۱)</sup> از آنجا که متن طبری حرکت‌گذاری نشده به آسانی خوانده نمی‌شود، آوانگاری زیر از عبارت طبری و ترجمه آن مبتنی بر حدس و گمان است و بس: əy mardəmun batərsin šəmā xiā rā ke zəmin larz-e: «ای مردمان، بترسید شما از خدای که زمین لرزه قیامت (?) چیز (?) بزرگ است».

نسخه‌های خطی دو ترجمه طبری قرآن در کتابخانه مجلس نگاهداری می‌شود ولی هنوز فهرست نشده است.<sup>(۲)</sup> یکی شماره ۱۷۹۸۲ و عنوان «تفسیر قرآن از سوره مریم تا آخر قرآن با ترجمه فارسی کهنه و طبری کهن» را داراست و ۳۸۸ برگ آن در جلد چرمی صحافی شده است. تعداد سطرها در هر صفحه متفاوت است و زیر بسیاری از آیات، کلمات و عباراتی بزبان طبری نوشته‌اند. بخش اعظم هر صفحه تفسیر بزبان عربی‌ست. در پایان کتاب مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی چند سطر افزوده و تفسیر را به زیدیه منسوب داشته است. نسخه دیگر «تفسیر قرآن با ترجمه طبری جلد اول» عنوان دارد، بشماره ۱۲۲۷۸، و در ۳۱۸ برگ در جلد مقوایی عطف تیماج، بقطع ۱۹ در ۲۷/۵ سانتی‌متر، صحافی شده است. هیچیک از دو نسخه تاریخ ندارد.

در اینجا باید از زبان گرگانی که با طبری خویشاوندی نزدیک دارد، نیز یاد کرد. از فرقه حروفیه که آن را فضل‌الله استرآبادی در اواخر سده هشتم هجری بنیاد نهاد، چند متن به زبان گرگانی در دست است. اصیلترین این متون محبت‌نامه است که آنرا کلیمان هوارت (۱۹۰۹) با ترجمه فرانسوی بطبع رساند. از روی این متن و دیگر متونی که در دسترس بود صادق‌کیا (۱۳۳۰) واژه‌نامه گرگانی را تنظیم نمود. نگارنده این سطور، از روی متون منتشر شده، بتازگی تحول تاریخی اصوات گرگانی را استخراج نموده است (برجیان، ۲۰۰۸a).

### آثار سده نوزدهم میلادی

آثاری که تاکنون یاد شد، اگرچه طبری یا خویشاوندی نزدیک است، غالباً ناقص و معیوب و ناخواناست و سیمای زبان را بدرستی نشان نمی‌دهد و برای مازندرانیان

۱. با تشکر از فاضل ارجمند آقای فخرالدین سورتجی.  
۲. سپاسگزارم از آقای نادر مطلبی کاشانی که عکس نسخه‌ها را در اختیارم نهادند.



معاصر هم بدرستی مفهوم نیست. نخستین آثاری که زبان طبری را تمام و کمال به ما عرضه می‌دارد از نیمه اول سده نوزدهم میلادی است. آثار نه‌چندان اندکی که در طول این سده نوشته یا گردآوری شده حاکی از آن است که در دو‌یست سال اخیر مازندرانی دستخوش دگرگونی مهمی نگشته است، هرچند کم نیست لغات و اصطلاحات مندرج در نوشته‌های قرن نوزدهم که دیگر فراموش و متروک گشته است (برجیان، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ a, c, b).

یادگار پُریمان این عصر نصابی ست شیرین که امیر تیمور قاجار ساروی، مشهور به امیر مازندرانی، در سال ۱۲۶۴/۱۸۴۸ در عهد محمدشاه قاجار سرود. در این «نصاب طبری» ۸۵۳ لغت مازندرانی و برابر فارسی هر کدام در چند بحر عروض برشته نظم کشیده شده است. این لغات را صادق کیا از روی سه نسخه موجود استخراج کرد و در واژه‌نامه طبری (۱۳۲۶) تنظیم نمود و ذیل هر یک صورتهای متشابه فارسی مستخرج از فرهنگها را بدست داد. نسخه‌های سه‌گانه مورد استفاده کیا در فاصله زمانی نود سال کتابت شده و هر کدام معرف گونه‌ای از طبری است. تفاوت این گونه‌ها با تلفظ امروز مردم ساری در مقاله‌ای مورد بررسی قرار گرفته است (برجیان، ۲۰۰۸ b).

بقای دیگر آثار مازندرانی از سده نوزدهم مرهون کوشش خاورشناسان و کنجکاوای جهانگردان است: آلکساندر خوجکو (۱۸۴۲)، ایلیا پرزین (۱۸۵۳)، برنهارد دارن<sup>(۱)</sup> (۱۸۶۲، ۱۸۷۵)، گرگوری و ال‌ریانوویچ ملگونف (۱۸۶۱، ۱۸۶۸) و ژاک دومورگان (۱۹۰۴) در تالیفات خویش مقدار قابل توجهی لغات و اصطلاحات و عبارات و اشعار مازندرانی ثبت کرده‌اند. در اینجا باید از آن متون منثور مازندرانی نیز یاد کرد که به توصیه اروپاییان نوشته شده یا از فارسی ترجمه شده است:

- ترجمه بخشی از متون طوفان البکاء (برزین ۱۸۵۳، ج ۲، ص ۷۲-۷۹)،
- ترجمه چندین حکایت فارسی، از جمله حکایات گلستان سعدی، به مازندرانی (دارن، ۱۸۶۰-۶۶، ج ۱، ص ۱-۱۲۲)،
- روایتی از حادثه معروف به شیخ طبرسی در نزدیکی بارفروش (دارن، ۱۸۶۵، ص ۱ به جلو)،
- دو روایت درباره آمل و بارفروش مورخ ۱۳۰۷ هجری قمری (مورگان، ۱۹۰۴، ص ۲۴۸-۲۶۰).

۱. Dorn؛ در فارسی قاعده باید «دُرَن» نوشت، اما از آنجا که او خود نام خویش را به فارسی «دارن» می‌نوشت ما هم چنین می‌نگاریم.

عموم متون مزبور از سیاق فارسی کتابی خالی نیست و گاه با تصنعات منشیانه همراه است لیکن هر یک از آنها حاوی لغات و مصطلحات و ساختارهای دستوری آن زمان است و بنابراین واجد ارزش زبانشناختی است.

مازندرانی اصیلتر را در پاره‌ای از اشعار منسوب به امیر پازواری باید جست و یافت. این اشعار غالباً دوبیتی‌هایی است که با آهنگ موسوم به «امیری» در شالیزارهای مازندران فراوان شنیده می‌شود. اما شهرت افسانه‌ای امیر پازواری بویژه مرهون دیوانی از اوست که برنهارد دارن با عنوان کنزالاسرار فراهم آورد (دارن، ۶۶-۱۸۶۰، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۶۰؛ ج ۲، ص ۱-۲۷۶، ۴۸۸-۵۵۴). کنزالاسرار از چند منبع فراهم آمده است: گردآوری خود دارن در سفر به صفحات جنوبی بحر خزر در سالهای ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱؛ گردآوری و. گوسیف، کنسول روس در استرآباد؛ گردآوری آقا محمدصادق بارفروشی؛ گردآوریهای بروکس و ویلهلم دیتل محفوظ در سن پترزبورگ (رک: دارن، ۱۸۶۲؛ همو، ۶۶-۱۹۶۰، ج ۲، ص چهار). سابق بر دارن، چند تن از خاورشناسان نمونه‌هایی از فہلویات «امیری» را منتشر کرده بودند: بیش از ده دوبیتی را خوجکو (۱۹۴۲)، ص ۵۶۸ تا ۵۸۱)، چند امیری را همراه با دیگر اشعار مازندرانی پرزین (۱۹۵۳، ص ۵۷-۷۲)، ده قطعه شعر، مشتمل بر چند امیری، را ملگونف (۱۸۶۸، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸). اورسل بلژیکی نیز در سفرنامه خود قفقاز و ایران چند ترانه مازندرانی از گردآوریهای سال ۱۸۸۳ خویش را آورده است (رک: اوشیدری).

اشعار مندرج در کنزالاسرار، با آنکه به امیر پازواری منسوب است، از یکپارچگی زبانی و موضوعی برخوردار نیست. در کتاب تخلصهای زرگر و نصیری نیز به چشم می‌خورد و بیش از یک لهجه مازندرانی در اشعار قابل تشخیص است. از این گذشته، امیر پازواری شخصیتی تاریخی نیست و پژوهشهای پرشمار در شناسایی او بی‌ثمر مانده است. هویت واقعی کنزالاسرار جز این نیست که این کتاب مجموعه‌ای از گردآوری امیرها در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی است، گو اینکه برخی از اشعار آن از مهر و نشان زبانی کهنتر هم یکسره تهی نیست.

توجه به امیر پازواری و دوبیتی‌های «امیری» تا امروز ادامه یافته است (برای فهرستی از مطالب منتشر شده، رک: بابل شهر بهار نارنج، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۰۸-۶۱۷). اردشیر برزگر جزء اول از جلد دوم کنزالاسرار را با توضیحاتی به طبع رساند (تهران، ۱۳۴۴). کتاب نجف‌زاده بارفروش (۱۳۷۵) شامل ۷۸ قطعه امیری است.

کوششهایی نیز در گردآوری فلهویات امیری در جریان است (ستوده، ۱۳۷۷). اما این مطالب از بحث ما که معرفی آثار طبری از قرون گذشته است بیرون است. تنها مطلب گفتنی کتابی است تازه چاپ با عنوان دیوان امیر پازواری (بکوشش منوچهر ستوده و محمد داودی درزی کلایی، تهران، ۱۳۸۴) که از روی نسخه‌ای همانم، محفوظ در کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، فراهم آمده است. تا جایی که از دیباجه کتاب می‌توان استنباط کرد، بخشی ظاهراً بزرگ از مطالب آن از روی کنزالاسرار طبع سن پترزبورگ رونویسی شده است. مصححان در ترجمه درست اشعار کوشش فراوان کرده‌اند لیکن اعراب‌گذاری نسخه دستنویس (که در برگهای آغاز و انجام گراور شده در ص ۱۳ نمایان است) متأسفانه به متن چاپی راه نیافته است.

### منابع

- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، بکوشش عباس اقبال، طهران، ۱۳۲۰؛ تلخیص و ترجمه انگلیسی از ادوارد براون، لیدن (سلسله انتشارات گیب، ۲)، ۱۹۰۵.
- ادیب طوسی، محمدامین، رابطه اوزان شعر فارسی با اوزان ترانه‌های محلی، تهران؟، ۱۳۳۲.
- اشیدری، جهانگیر، «سیری در سفرنامه اورسل و چند ترانه محلی مازندرانی»، چستا، ش ۴، ۱۳۶۶، ص ۳۵۹-۳۶۳.
- افشار، ایرج، «چند سروده طبری، نیسابوری و بهلوی»، گویش‌شناسی ۲/۱، ۱۳۸۳، ص ۴-۶.
- بکران، محمد بن نجیب، جهان‌نامه، بکوشش محمدامین ریاحی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.
- بهار، محمدتقی، «شعر در ایران (۷)»، مهر ۸/۵، ۱۳۱۶، ص ۷۴۱-۷۴۸.
- پاکزاد، فضل‌الله، «ترجمه طبری مقامات حریری»، مجله زبانشناسی ۲/۲۰، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- ستوده، منوچهر، «امیر پازواری»، در مجموعه مقالات در شناخت فرهنگ و ادب مازندران: به یاد امیر پازواری، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱-۲۱۷.
- صادقی، علی اشرف، «اشعار محلی جامع‌الاحسان عبدالقادر مراغی»، مجله زبانشناسی ۱/۹، ۱۳۷۱ (پیاپی ۱۷)، ص ۵۴-۶۴؛ تجدید چاپ با اضافات در فصلنامه موسیقی ماهور، ش ۲۸، ص ۵۹-۶۹.
- \_\_\_\_\_، «چند فلهوی» مجله زبانشناسی ۲۱/۱-۲، ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۱ و ۴۲)، صص ۴۴-۵۶.
- صمدی، حسین (گردآورنده)، در قلمرو مازندران: مجموعه مقالات، ج ۲، قائم‌شهر، ۱۳۷۲.

- عمادی، عبدالرحمان، «دوبیتی دیلمی - طبری قابوسنامه و یازده مثل دیلمی»، فرخنده پیام: مجموعه مقالاتی از دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹، ص ۲۷۹-۲۸۴.
- \_\_\_\_\_، «یک مثل طبری در تاریخ مازندران»، آینده ۵/۹، ۱۳۶۲، ص ۳۴۷-۳۴۹.
- قاسمی، مسعود، «لغات و ترکیبات در دو کتاب طبی اسماعیل جرجانی»، نامه پژوهشگاه (دوشنبه)، ش ۷، ۱۳۸۳، ص ۱۵-۴۶.
- قزوینی، محمد (تصحیح و مقدمه)، کتاب مرزبان‌نامه، تألیف مرزبان بن رستم بن شروین، از شاهزادگان طبرستان در اواخر قرن چهارم هجری و اصلاح کاتب بارع و دبیر شیوا سعدالدین الواوینی در اوایل قرن هفتم هجری، لیدن (سلسله انتشارات گیب، ۸)، ۱۹۰۹.
- کیا، صادق، «چند واژه از تاریخ طبرستان» سخن ۱، ۲۳-۱۳۲۲، ص ۱۳۵-۱۳۶، ۳۴۴-۳۴۶، ۴۴۰-۴۴۱، ۵۱۴.
- \_\_\_\_\_، «ترجمه‌ای از مقامات حریری به زبان طبری»، آموزش و پرورش ۱۴، ۱۳۲۳، ص ۷۴۴-۷۴۵.
- \_\_\_\_\_، واژه‌نامه طبری، طهران (ایران کوده ۹)، ۱۳۱۶ یزدگردی = ۱۳۲۶؛ چاپ دوم، تهران (انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۳۹)، ۱۳۲۷.
- \_\_\_\_\_، واژه‌نامه گرگانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۰.
- \_\_\_\_\_، «چند واژه از تحفة المؤمنین»، هنرهای زیبای کشور (سالنامه)، ۱۳۴۱، ص ۱۵۱-۱۶۱.
- \_\_\_\_\_، واژه‌های گویشی در هفت واژه‌نامه فارسی، تهران، ۱۳۵۷.
- کیا، صادق، و محمدتقی راشد محصل، واژه‌های گویشی ایران در نوشته‌های بیرونی، تهران، ۱۳۵۳.
- نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر، واژه‌نامه مازندرانی، تهران، ۱۳۶۸.
- هدایت، رضاقلی خان، سفرنامه خوارزم، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، ۱۳۸۵.
- Berésine, E. (Il'ya Nikolaevich Berezin), *Recherches sur les dialectes persans*, 3 parts, Casan (Kazan), 1853.
- Borjjan, Habib, "Mazandaran: Language and People: The State of Research," *Iran and the Caucasus* 8/2, 2004, pp. 289-328.
- \_\_\_\_\_, "The oldest known prose text in modern Tabari: A translation from *Tufān al-Bokā*," *Studies on Persianate Societies* 3, 2005, pp. 172-189.
- \_\_\_\_\_, "The oldest known texts in New Tabari: The collection of Aleksander Chodźko," *Archiv Orientální* 74, 2006a, pp. 153-171.
- \_\_\_\_\_, "A Mazandarani account of the Babi incident at Shaikh Tabarsi," *Iranian Studies* 39/3, 2006b, pp. 381-400.

- \_\_\_\_\_, "Tabari language materials from Il'ya Berezine's *Recherches sur les dialectes persans*," *Iran and the Caucasus* 10/2, 2006c, pp. 243-258.
- \_\_\_\_\_, "The Extinct Language of Gorgan," *Journal of the American Oriental Society* 128, 2008a.
- \_\_\_\_\_, "*Neṣāb-e Ṭabari* Revisited: Dialect Materials from the Nineteenth-Century Mazandarani Dictionary," *Arjnāma-ye Sādeq-e kiā*, ed. A. Bahrami, Tehran, 2008b, pp. 46-77.
- \_\_\_\_\_, "Two Mazandarani texts from the nineteenth century," *Studia Iranica* 37/1, 2008c, pp. 7-50.
- Borjjan, Habib, and Maryam Borjjan, s.v. "Amir Pāvāzi," *Encyclopaedia Iranica online*, edited by Ehsan Yarshater, (available at www.Iranica.com).
- Chodzko, Alexander, *Specimens of the popular poetry of Persia as found in the adventures and improvisations of Kurroglou, the bandit-minstrel of Northern Persia; and in the songs of the people inhabiting the shores of the Caspian Sea. Orally collected and translated, with philological and historical notes*, London, 1842; 2<sup>nd</sup> ed. 1852.
- \_\_\_\_\_, "Chants populaires des côtes méridionales de la mer Caspienne: dialectes ghilek, taliche et mazendérani," *La revue orientale et algérienne* 3/4, 1852, pp. 441-465.
- Dorn, Boris Andreevich, ed., *Kanz-al-Asrār. Beiträge zur Kenntnis der iranischen Sprachen* 1. Mazanderanische Sprache; 2 (1 und 3 Lieferung). Mazanderanische Sprache; die Gedichtsammlung des Emir Pasewary, St. Petersburg, 1860-66.
- \_\_\_\_\_, "Bericht über eine wissenschaftliche Reise in dem Kaukasus und den südlichen Küstenländern des kaspischen Meeres," *Bulletin de l'Academie Imp. de Sciences de St-Petersbourg*, IV, 1862, pp. 344-377.
- \_\_\_\_\_, *Morgenländische handschriften der kaiserlichen öffentlichen bibliothek zu St. Petersburg. Nachträge zu dem Verzeichniss der im Jahre 1861 erworbenen Chanykov'schen Sammlung*, St. Petersburg, 1865.
- \_\_\_\_\_, *Caspia. Über die Einfälle der alten Russen in Tabaristan* [originally

in Russian], Mémoire de l'Académie Imp. de Sciences de St. -Petersbourg, VII<sup>e</sup> série, XXXIII, no. 1, St. Petersburg, 1875.

Elwell-Sutton, L. P., "An eighteenth century (?) Caspian dialect," *Mélanges d'orientalisme offerts à Henri Massé / Majmu'a-ye maqālāt-e taḥqīqi-e xāvaršenāsi. Ehdā' ba āqā-ye profesōr Hānri Māsse*, Tehran (Univ. series no. 843), 1342/1963, pp. 110-140.

Hammer, Jos. von, "Die Sprache Thaberistan's", *Fundgruben des Orients*, vol. 3, Wien, 1813, p. 46.

Huart, M. Clément, *Textes persans relatifs à la secte des houroûfīs*, Leiden, 1909.

Melgunov, G.V., *Zamyčanija o južnom beregy kaspiskago morja* [Views on the southern shores of the Caspian Sea], St. Petersburg, 1861.

\_\_\_\_\_, (Melgounof), "Essai sur les dialectes du Masenderan et du Guilan, d'après la prononciation locale," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* zz, 1868, pp. 195-224.

Monchi-Zadeh, Davoud, "Contribution to Iranian dialectology: Explanation of verses in Old Tabari," *Orientalia Suecana* 18, 1969, pp. 163-182.

Morgan, Jacques de, *Mission Scientifique en Perse V. Etudes linguistiques* [I.] *Dialects du Kurds. Langues et dialectes du nord de la Perse*, Paris, 1904.







نصابِ مازندرانی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مَجْرِ تَقَارُبِ

مِه یارِ عزیزِ ای تجیرِ پیکارِ مَرَجَانِ مُشَاقِّ بَادِ اَنَدَا

فَعَوْلَ فَعَوْلُنْ فَعَوْلُنْ فَعَوْلُ ذَجْرِ تَقَارُبِ بِخَوَانِ شِعْرَهَا

زَمِیْنِ دَانِ بِنْدِ اَبْرِی اَبْدِیْهَا بُودِ دِیْنِ دِیْرُ دَا اِنِ اِسَا

مَوْعَا مِی دَهَمِ بَیْرِدَانِ بَدَرِ بَیْرُ دُخْتَرِ اَمِیْدِ کِیْمَا دَرِ پِکَا

هِنِشِ وِ بُو دِ بَخْوَنِ دِیْرُ وِ بَیْشِ وِ بَکُورِ هِنَوَانِ وِ بَیَا

کِنَا رُو دِ بِنِی بِنِی وِ چِنِ اَسْتِ بِلَا تِ سَا قِ سَا خِ وِ کِنَا دَانِ تَقَا

گَنِ جَدُّ وِ هَمْبَارِ اَمِیْدِ شَرِکِ بَرَا دَرِ گَرِ دَانِ وِ خَوَا هَرِ دَا

سُو اَلِ اِنِ اِنِ پِشَانِی وِ شَا بَرِکَتِ نِکِ وِ نُو جِ لَبِ دِیْرُ وِ دِیْرِ جِ نَا

بَلَا تَرِکَتِ

متون طبری / میراث مکتوب زبان طبری

«نصاب مازندرانی» امیر تیمور قاجار، طبع گل باباپور، صفحه اول